



بازی مافیا در آغاز برای درمان بیمارهای روانی مورد استفاده قرار گرفت و بسیار تاثیر گذار بود. دیمیتری دیویدف ۲ روسی سازنده این بازی است که در بهار ۱۹۸۶ در بخش روان شناسی دانشگاه دولتی مسکو برای نخستین بار استفاده کرد. در دهه‌ی ۱۹۹۰، این بازی به اروپا و پس از آن به آمریکا راه یافت و اوایل سال ۱۳۸۰ یعنی ۲۱ سال پیش وارد ایران شد. امروزه یکی از پناه بازی مورد استفاده در جهان است.

آرش تپل مافیا می شود

خجالت کشید اما او هم نتوانست خود را نگه دارد و قاه قاه خندید.

راوی: دکتر بیدار شه و یک نفر رو نجات بده. این دفعه آرش صاف نشست و منتظر دکتر بود تا کسی را نجات دهد. بچه‌ها که منتظر یک حرکت غیر عادی از آرش بودند وقتی هیچ صدایی نشنیدند با چشمان بسته همه با هم خندیدند. آرش گفت شما به کار نکرده‌ی منم می‌خندید؟ عجب بازی بامزه‌ای.

راوی: کار آگاه بیدار شه و استعمال یک نفر رو بگیره. یکی از بچه‌ها دستش را از روی چشم برمی‌دارد و اشاره به یکی از بچه‌ها می‌کند و راوی سرش را بالا و پایین می‌کند و به او می‌فهماند که آن فرد مافیا است یا شهروند. آرش که زیرچشمی این صحنه را دید از جا بلند شد و گفت: آقا من دیگه بازی نمی‌کنم. راوی تقلب داد! راوی تقلب داد! و با سرش پسر عمه منو لو داد. حرفش که تمام شد چشم‌ها بی‌اختیار باز شد و مافیایا لو رفتند. دوباره صدای شلیک خنده به گوش رسید. همه دل شان را گرفته و از ته دل می‌خندیدند.

راوی که اعصابش خرد شده بود با صدای بلند گفت: آقا ما مافیا نخواستیم. «روز بشه و شهر بیدار شه» هم نمی‌گم. اصلاً «رای گیری برای انتخاب شهروند و مافیا» هم نمی‌خوایم. بریم همون گل کوچیک بازی کنیم.

بازی مافیا آغاز می‌شود. بچه‌های محل جمع شدند. تعدادشان ۱۲ نفر بود و یک نفر کم داشتند. یک دفعه سروکله‌ی پسر دایی تپل تپل صدرا پیدا شد. اسمش آرش بود و از همه جایی خبر آمده بود خانه‌ی عمه‌اش. بچه‌ها تا او را دیدند دستش را گرفته و به زور وارد بازی کردند. او هیچ اطلاعی از بازی مافیا نداشت اما بچه‌ها گفتند اگر بازی کند کم کم یاد می‌گیرد. راوی او را کنار صدرا نشان داد و هر دورا نقش مافیا داد.

راوی: شب می‌شه و شهر به خواب می‌ره. صدای خرپوف بلند می‌شود. صدرا با آرنجش یواشکی به پهلوی آرش سقلمه می‌زند که بابا فقط چشمات رو ببند. آرش ساکت می‌شود چشم‌ها را می‌بندد اما زیرچشمی به راوی نگاه می‌کند.

راوی: مافیایا بیدار شن و همدیگه رو بشناسن. آرش: «عه صدرا تویی؟ از کی اومدی توی بازی؟ آقای راوی این صدرا س، پسر عمه‌ی من.» شناختمش. صدای خنده و کمی هم اعتراض بچه‌ها بلند شد. بابا این دیگه کیه آوردیمش تو بازی؟

راوی: مافیاشات شب را مشخص کنه. آرش با شنیدن این جمله از جا بلند شد. بچه‌ها دست شویی کجاس؟ چه جوری آخه مشخصش کنم؟! بچه‌ها زدند زیر خنده. حالا بخند و کی بخند. صدرا اول

MAFIA

